

# ژاپن زیبا و من

نطق کاواباتا - یاسوناری نویسنده ژاپنی  
هنگام دریافت جایزه نوبل در سال ۱۹۶۸

• مترجم: ناهوکو - تاواراتانی

## پیشگفتار مترجم

کاواباتا - یاسوناری *Kawabata-Yasunari* (۱۸۹۹-۱۹۷۲)، نویسنده معاصر ژاپن، در یک خانواده مالک استان اوساکا *Osaka* به دنیا آمد. در سن سه سالگی پدر خود را که پزشک بود از دست داد و با مادر خود نزد پدر بزرگ و مادربزرگش رفت. در سن چهار سالگی مادر خود را نیز از دست داد و از آن به بعد پرورش او را پدر بزرگ و مادربزرگش به عهده گرفتند، اما اول مادربزرگش و بعد در سن ۱۶ سالگی پدر بزرگش فوت کرد و در دوران نوجوانی بدون داشتن قوم و خویش نزدیک در عرصه زندگی رها شد. این سرگذشت تلخ خانوادگی بر احساس و فکر او تأثیر زیادی گذاشت. علاوه بر این در طول زندگانی با مرگ متعدد دوستان و آشنایان دور و نزدیک روبرو شد. این واقعات بی شک ریشه ادبیات کاواباتا *Kawabata* را تشکیل داده است.

آثار او از نظر ظرافت جمله بی نظیر است و او از این جهت یکی از چیره دست ترین داستان نویسان معاصر ژاپن به شمار می رود. اکثر صحنه های داستان های مناظر فرهنگ سنتی ژاپن - مراسم چای، سفال، گل آرایشی، شهرهای قدیم مثل کیوتو *Kyoto* و کاماکورا *Kamakura* - را ترسیم می کند. به همین دلیل خوانندگان، به خصوص خوانندگان خارجی، کاواباتا *Kawabata* را نویسنده ای سنت گرا تلقی می کنند و شاید از منظر ویژه ژاپن آثارش، ژاپن را ببینند. ولی این دید سطحی بوده و برای درک ادبیات او این راه صحیح نیست. کلید درک ادبیات او در متن سخنرانی هنگام دریافت جایزه ادبی نوبل نهفته است.

کاواباتا *Kawabata* در سال ۱۹۶۸ نطقی تحت عنوان «ژاپن زیبا و من» - *Utsukushii Nihon no Watashi* ایراد کرد. تصور می رود این نطق شعرگونه او را تعدادی بسیار محدود فهمیده باشند. اوته - کن زابورو *Oe-Kenzaburo* برنده جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۹۴، در سخنرانی دریافت جایزه نوبل چنین گفته است:

«کاواباتا به عنوان اولین دریافت کننده جایزه ادبی نوبل از ژاپن نطقی تحت عنوان «ژاپن زیبا و من» ایراد کرد. که بسیار زیبا و مهم بود.»

(از کتاب «ژاپن مبهم و من» - *Aimaina Nihon no Watashi* انتشارات ایوانامی *Iwanami*. ۱۹۹۵، ص ۴۰)

می‌بینیم که کلمه «مبهم» را یک نویسنده معروف ژاپنی به کار برده است؛ یعنی بهتر است به متن سخنرانی و به‌طور کلی نوشته‌های کاواباتا Kawabata دقت بیشتری مبذول شود. اینک ترجمه نطق کاواباتا kawabata را به علاقه‌مندان ادبیات به‌خصوص دوست‌داران ادبیات ژاپن تقدیم می‌دارم؛ چرا که معرفی دقیق و صحیح یک نویسنده شاخص ژاپنی، باعث خوشحالی و سعادت مترجم است. در آخر اضافه می‌کنم، ترجمه مذکور برگردان متن کامل منبع ذیل است و پانوشت توسط مترجم تهیه شده است.

نام کتاب: Utsukushii Nihon no Watashi

نام نویسنده: Kawabata - Yasunari

نام ناشر: Kōdansha

سال انتشار: چاپ اول ۱۹۶۹، چاپ چهل و چهارم ۱۹۹۱

در بهار شکوفه‌های گیلان را

در تابستان ناخته، در پاییز ماه

و در زمستان برف پاک و سرد و

دوست می‌دارم

\* \* \*

ای ماه، تو هم تنهایی چون من

از ابرها بیرون آمده، مرا همراهی می‌کنی

آیا سوز سرما و برف و بوران

تو را اذیت نمی‌کند؟

وقتی کسی از من می‌خواهد خطاطی کند، گاهی دو شعر بالا را می‌نویسم.

شعر اول، اثر استاد بزرگ فرقه ذن، دوگن Dōgen (۱۲۵۳-۱۲۰۰)<sup>۱</sup> است و عنوان آن «چهره

واقعی» می‌باشد. شعر دوم، اثر میوئه Myōe (۱۱۷۳-۱۲۳۲)<sup>۲</sup> است. شعر میوئه Myōe دارای مقدمه

بلند و مفصلی است که می‌توان آن را نوعی داستان خواند. در مقدمه این شعر آمده است:

«در سال اول گنن (۱۲۲۴ میلادی) در شب دوازدهم ماه دوازدهم، وقتی

که آسمان را ابر گرفته و ماه دیده نمی‌شد وارد تالار کاکیو Kakyū شده به تفکر مشغول

شدم و مدتی در آن حال بودم. نصف شب تفکر را کنار گذاشته و داشتم از تالار کاکیو

Kakyū که در بالای کوه بود به ساختمان پایین کوه برمی‌گشتم. در آن موقع ماه از پشت

ابرها بیرون آمد و مهتاب روی برفها درخشیدن آغاز کرد. با اینکه صدای گرگها در دره

می‌پیچید، به خاطر این‌که ماه مرا همراهی می‌کرد، چندان ترسی نداشتم. بعد از بازگشت

به ساختمان پایینی دوباره بیرون را نگاه کردم و دیدم که ماه باز پشت ابرها پنهان شده

است. مدتی گذشت و صدای ناقوس خیر داد که وقت عبادت سحر است. عازم تالار

بالای کوه شدم. همان موقع ماه دوباره از پشت ابرها بیرون آمد و مرا همراهی کرد. وقتی

که به بالای کوه رسیدم و خواستم وارد تالار ذن شوم، ماه باز ابرها را تعقیب کرده، داشت

پشت قلعه دیگر کوه پنهان می‌شد. به‌نظر رسید که ماه دوست تنهایی من است و شعر زیر

را سرودم.»

بعد از این مقدمه شعر فوق می‌آید. سپس شعر دیگری با مقدمه زیر سروده است:

«وقتی که به تالار ذن رسیدم، ماه داشت پشت کوه پنهان می‌شد.



می خواهم بروم پشت کوه

ای ماه، تو نیز برو

و هر شب همراه من باش.

از قرار معلوم مدتی، میوعه Myōe، یا در تالار تفکر «ذن» تمام شب را می گذراند و یا قبل از سحر وارد تالار می شد. او شعری با مقدمه زیر هم سروده است:

«از تفکر فارغ شدم و چشمم را باز کردم. دیدم که مهتاب سحرگاه به پنجره می تابد. چون خودم از تاریکی این نور را می دیدم، احساس کردم که انگار دل پاک من است که عین مهتاب می درخشد.  
دل من می درخشد  
چون پاک و شفاف است  
ولی، ماه فکر می کند  
روشنایی از اوست.»

میوعه Myōe به قدری شیفته ماه بود که بعضی ها او را «شاعر ماه» نامیده اند. این لقب، در مقابل لقب سای گیو Saigyō - «شاعر شکوفه گیلاس» است. از میوعه Myōe شعر زیر هم که فقط از صدای دلباختگی به ماه ترکیب شده است به جا مانده است:

آه، چه روشن  
چه روشن، چه روشن  
چه روشن، چه روشن  
و چه روشن است، ماه!

شعر فوق و سه شعر قبلی که در مورد «ماه زمستان» از نصف شب تا سپیده دم سروده شده است، خالی از هر گونه تصنعی بوده، نمایانگر دل صاف و پاک شاعر است. شعرهای فوق عین حرفه ایی است که میوعه Myōe خطاب به ماه گفته و به قول سای گیو Saigyō «شعرهای او فی البداهه و ناخودآگاه سروده شده است.» ارتباط میوعه Myōe و ماه از حد «دوستی» فراتر رفته است، یعنی شاعر که ماه را تماشا می کند ماه می شود و ماه که شاعر آن را تماشا می کند شاعر می شود. سراینده خود را به طبیعت وارد می کند و با طبیعت یکی می شود. درخشندگی دل صاف و پاک کاهنی را که قبل از سپیده دم در تالار تاریک ذن به تفکر نشسته است، ماه سحرگاه، نور خود تصور می کند.

در شعر «ای ماه، تو هم تنهایی چون من» همانطور که از مقدمه طولانی اش معلوم است، دل میوعه Myōe که در تالار کوه برای تفکر دین و فلسفه نشسته است با ماه، با ظرافت، تماس برقرار می کند. دلیل خطاطی کردن این شعر به عنوان یادگاری برای کسانی دیگر این است که از این شعر می توان به عنوان شعری که بیانگر مهر و محبت است یاد کرد. ماه پنهان موقع تردد شاعر، میان تالار بالای کوه و ساختمان پایین کوه، از ابرها بیرون آمده، جلو پای شاعر را روشن می سازد و با این کار، شاعر را از تنهایی درآورده، حتی نمی گذارد از زوزه گرگها ترس داشته باشد. شاعر سفره دل خود را برای ماه باز می کند و می خواهد او را نیز به خود جلب کند و می پرسد: «آیا سوز و برف اذیتش نمی کند؟» من این شعر را از این جهت خطاطی می کنم و به دیگران تقدیم می دارم که در این شعر مهر و محبت گرم و عمیق و ظریفی در مقابل طبیعت و انسان جاری است.

دکتر یاشیرو - بوکی او Yashiro-Yukio که تحقیقاتش در مورد هنر بوتیچلی Botticelli (نقاش ایتالیایی در قرن پانزدهم میلادی) توجه محققان جهان را به خود جلب کرده و از دانش عمیقی در زمینه هنرهای زیبای سراسر دنیا و سرتاسر دوران برخوردار است، عقیده دارد که یکی از ویژگی های هنرهای زیبای ژاپن در عبارت شعرگونه ذیل خلاصه می شود: «در هنگام دیدن برف، ماه و شکوفه های گیلاس،

دل انسان از همیشه بیشتر یک دوست صمیمی می‌طلبد. وقتی با زیبایی برف، مهتاب و... روبرو می‌شویم، به عبارت دیگر به زیبایی‌های هر فصلی برخورد می‌کنیم و چشمانمان باز می‌شود؛ یعنی وقتی خوشبختی و سعادت روبرو شدن با زیبایی‌ها نصیب ما می‌شود، از ته دل خواستار دوستی صمیمی و شریک کردن او در این سعادت هستیم. خلاصه، تأثیر زیبایی باعث می‌شود که انسان را به شدت به یاد دوستی بیاندازد. «دوست» را می‌توان به مفهوم وسیع‌تری، یعنی به طور کلی «انسان» معنی کرد. به علاوه کلماتی مانند «برف، ماه، شکوفه‌های گیلاس» را که نشان‌دهنده زیبایی‌های گوناگون چهار فصل است در ژاپن به طور سنتی به عنوان واژه‌هایی که بیانگر تمام زیبایی‌های طبیعت - از کوه، رود، سبزه و درخت گرفته تا تمام پدیده‌ها و موجودات روی زمین - و حتی احساسات انسانی است، به کار می‌برند.

مراسم چای در ژاپن نیز بر همین عقیده «در هنگام دیدن برف، ماه و شکوفه‌های گیلاس، دل انسان از همیشه بیشتر، یک دوست صمیمی می‌طلبد» متکی است. مراسم چای: مجلسی است که در ساعات مناسب، دوستان خوب در آن جمع می‌شوند. در این جا ناگفته نماند که بعضی خوانندگان از داستان این جانب - «سن بازورو Senbazuru (هزار درنا)»<sup>۴</sup> - برداشتی غلط دارند و تصور می‌کنند که این داستان دربارهٔ چگونگی انگیزه و تفکر مراسم چای و زیبایی آن است، در صورتی که من با توجه به این که مراسم چای، امروزه عامیانه و پست شده است، از دیدگاه انتقادی و اختطار این اثر را نوشتم؛ یعنی برداشتی منفی از مراسم چای این زمان کرده‌ام.

«در بهار شکوفه‌های گیلاس را

در تابستان فاخته، در پاییز ماه

و در زمستان برف پاک و سرد را

دوست می‌دارم.»

دوگن Dōgen هم در شعر فوق از زیبایی چهار فصل ستایش می‌کند. موضوعاتی که در این شعر آمده است، شاخص‌ترین نوع زیبایی است که مردم ژاپن باستان می‌ستاییدند و سراینده، چهار نوع زیبایی را بدون آرایش کلامی پشت سر هم قرار داده است. از این جهت می‌توان این شعر را بسیار معمولی، ساده و بدون امتیاز خاصی ارزیابی کرد، ولی در شعر دیگری از یکی از مردم قدیم که به شعر فوق دوگن Dōgen شبیه است نیز چنین صفاتی به‌طور مستقیم و ساده آورده شده:

«چه چیزهایی بعد از من می‌ماند؟

شکوفه‌هایی در بهار

آوای فاخته در تابستان

و برگهای رنگین در پاییز.»

شعر فوق را یک کاهن بودایی به نام ریوکان Ryōkan (۱۷۵۸-۱۸۳۱)<sup>۵</sup> در بستر مرگ سروده است. این شعر نیز مانند شعر دوگن Dōgen موضوعات و واژه‌های معمولی را بدون تردید، یا بهتر بگوییم از قصد، پشت سر هم قرار داده و با این عمل چکیدهٔ فرهنگ ژاپن را به جای گذاشته است. از این مهم‌تر، شعر ریوکان Ryōkan شعر لحظات آخر عمر اوست؛ یعنی این اثر نمی‌تواند اثری بی‌ارزش و بی‌محتوا باشد و به تعبیری دیگر، اثری است شبیه به وصیت‌نامه یا نتیجهٔ زندگی او.

از ریوکان Ryōkan شعرهای زیر هم مانده است:

یک روز بهاری مه گرفته را

با بچه‌ها توپ بازی کرده

به غروب رساندم

\* \* \*

یادی باصفا می آید  
ماه چه روشن است  
بیایند با هم تا صبح برقصیم  
که یادگار پیری کنیم

آرزو نمی کنم، در این دنیا  
تک و تنها باشم، اما  
بازی تنهایی را  
از همه بهتر بلد هستم

ریوکان Ryōkan با احساسی که در سه شعر فوق جاری است، زندگی می‌کرد. وی در کلیه‌ای فقیرانه می‌زیست، جامه فقیرانه به تن می‌کرد، در جاده‌ها پرسه می‌زد و با بچه‌ها بازی یا با کشاورزان صحبت می‌کرد. او افکار عمیق دینی و ادبی را به جای این که موضوعاتی بیپسیده تلقی کرده و به مردم فخر بفروشد، به عنوان حظیر پاکی با «روزی خندان و زبان خوش» مطرح می‌کرد. همچنین در نیمه دوم دوره ادو Edo، از اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم، خود را از آداب و رسوم عامیانه و رایج آن دوران به طور کامل کنار کشیده، خصوصیات خود را به جنبه‌های بالای فرهنگ دوران قدیم نزدیک کرده به طوری که حتی امروزه نیز خط و شعرش مورد ستایش قرار می‌گیرد.

ریوکان Ryōkan با چنین شخصیتی در موقع مرگ این شعر را سرود:

«چه چیزهایی بعد از من می‌ماند؟»

شکوفه‌هایی در بهار

آوای فاخته در تابستان

و برگ‌های رنگین در پاییز.»

او می‌گوید: «من هیچ چیز به عنوان یادگاری ندارم و یا فکر نمی‌کنم بتوانم بر جای بگذارم، اما بعد از مرگ طبیعت همچنان زیباست و این تنها چیزی است که به عنوان یادگاری بر جای خواهم گذاشت.» در این شعر حساسی از دوران قدیم زاین جاری است؛ به علاوه دیدگاه ریوکان Ryōkan در مورد دین نیز بیان شده است.

ریوکان Ryōkan اشعار عاشقانه هم سروده است که از شعرهای مورد علاقه من نیز هست و یکی از آنها را در این جا معرفی می‌کنم:

بسیار انتظار کشیدم

تا که آمد سرانجام

با دیدن غریبم

من دگر نمی‌ندارم

ریوکان Ryōkan نیز در شصت و هشت سالگی به یک راهبه بیست و نه ساله، ته‌ای شین Teishin برمی‌خورد و پیشان الفت ایجاد می‌شود. این شعر از حسن شادی لبریز است و دلیل آن این است که ریوکان Ryōkan زنی موعود را پیدا کرده و یا گویا سرانجام دلبرش از دور دست آمده است. احساسش «دگر غمی ندارم» بدون هیچ ساختگی وارد شعر شده و آن را فرا گرفته است.

ریوکان Ryōkan در سن هفتاد و چهار سالگی درگذشت. او در ناحیه اچیگو Echigo که صحنه زمان من «یوکی گونی Yukiguni (سرزمین برفی)» هم هست به دنیا آمد و تمام عمر را در آن ولایت گذراند. این ناحیه درست روبروی باد سرد سیبری Siberia که از دریای ژاپن عبور می‌کند قرار



گرفته و یکی از استانهای شمال شرقی ژاپن است. (امروزه این منطقه به استان نی‌ای‌گاتا - Niigata تغییر نام یافته است.) او دل صاف و پاکی پیدا کرده بود و وقتی پیر و ناتوان گشت زمان مرگش را احساس می‌کرد و تصور می‌رود که در هنگام مرگ، طبیعت سرزمین برفی زیباتر و عمیق‌تر در ذهن او جلوه کرده باشد.

من نوشته‌ای دارم به نام «نگاه دم مرگ»<sup>۷</sup> که عنوان این نوشته را از وصیت‌نامه آکوتاگاوا - ریونوسوکه Akutagawa-Ryunosuke (۱۸۹۲-۱۹۲۷)<sup>۸</sup> گرفته‌ام. این عبارت در وصیت‌نامه او، از همه بیشتر توجه مرا جلب کرد. آکوتاگاوا Akutagawa نوشته است:

«من اکنون در دنیایی دیوانه، که چون یخ صاف و شفاف و شکننده است زندگی می‌کنم و دارم به تدریج آن قدرت حیوانی را که به آن به اصطلاح توانایی زندگی می‌گویند از دست می‌دهم... مطمئن نیستم کی می‌توانم با قاطعیت خودم را بکشم. ولی می‌توانم بگویم که حالا طبیعت در نگاه من زیباتر از همیشه دیده می‌شود. شاید شما به ضد و تقیض‌گویی من بخندید که از طرفی زیبایی طبیعت را می‌ستایم، و از طرفی دیگر خواستار نابود کردن خودم هستم. اما هیچ ضد و تقیضی در کار نیست؛ چون حالا که به فکر خودکشی افتاده‌ام طبیعت در نگاه دم مرگ من زیباتر جلوه می‌کند.»  
در سال ۱۹۲۷ آکوتاگاوا Akutagawa در سن ۳۵ سالگی خودکشی کرد. من در «نگاه دم مرگ» نوشته‌ام:

«انسان هر قدر هم این دنیا را بی‌ارزش بداند و خود را از دنیای فانی دور نگهدارد و به تعمق و حقیقت‌جویی مشغول شود، نتیجه تفکر نباید به خودکشی منجر شود. انسانی که خود را می‌کشد هر قدر هم از انسانیت یا لابی برخوردار باشد، نباید به‌عنوان مرجع انتخاب شود.»

خود من ابتدا خودکشی آکوتاگاوا Akutagawa یا دازایی - اوسامو Dazai-Osamu (۱۹۰۹-۱۹۴۸)<sup>۹</sup> و کسان دیگر را ستایش و یا از آن طرنداری نمی‌کنم. دوست جوان مرگ شده‌ای داشتم که یکی از نقاشان آوان‌گارد avant-garde ژاپن بود و مدتها به خودکشی فکر می‌کرد. من در این مورد، در «نگاه دم مرگ» نوشته‌ام:

«می‌گویند نکیه کلامش این بود که هیچ هنری برتر از مرگ نیست و یا مردن یعنی زنده شدن.»  
دوست نقاشم در خانواده‌ای مذهبی (بودایی) به دنیا آمد و در یک مدرسه دینی درس خواند. فکر می‌کنم دید چنین شخصی به مرگ با همان دید در غرب متفاوت باشد. می‌شود گفت: «کسی که به چیزی فکر می‌کند، امکان ندارد به خودکشی فکر نکند.» در این مورد به خاطر دارم وقتی که شنیدم استاد معروف ذن، ایک کیو Ikkyū (۱۳۹۴-۱۴۸۱)<sup>۱۰</sup> دوبار می‌خواست خود را بکشد، به یاد گرفته فوق اقدام.

دلیل این که در بالا گفتم «استاد معروف»، این است که او را بچه‌ها نیز به عنوان یک کاهن بامزه و باهوش در داستانهای بچه‌گانه می‌شناسند و به علاوه افسانه‌هایی به‌طور وسیع برجا مانده است که رفتارهای عجیب و آزادانه او را نقل می‌کند؛ مثلاً نقل کرده‌اند: «کودکان بر زانویش می‌نشینند و ریشش را نوازش می‌کنند و پرندگان وحشی از دستش دانه می‌خورند.» از این روایت تصور می‌شود که ایک کیو Ikkyū کاهنی بسیار درست‌دانشنی و مهربان بوده باشد؛ اما حقیقت این است که او یک کاهن واقعاً سختگیر و متفکر فرقه ذن بود. درباره او گفته‌اند که یکی از فرزندان امپراتور ژاپن بود و در سن شش سالگی وارد معبدی بودایی شد. از دوران نوجوانی استعداد شعری او آشکار گشت و مسأله دین و حیات، فکر او را به خود مشغول کرد؛ در نتیجه می‌خواست خود را به دریاچه بیندازد تا بفهمد خدا وجود دارد یا نه؛ می‌اندیشید که اگر خدا باشد نجات خواهد یافت و اگر نباشد در زیر آب غرق و طعمه ماهی‌ها خواهد شد. همان‌طور، وقتی ریاست دای توکوجی Daitokuji را به عهده داشت، یکی از

شاگردانش خودکشی کرد و این باعث به زندان افتادن چند تن از کاهن‌های این معبد گردید. در مقابل، ایک کیو Ikkyū احساس مسؤولیت کرده، به کوهی رفت و خود را از خوردن غذا محروم ساخت و آماده مردن شد.

ایک کیو Ikkyū نام «ابراهیم آشفته» را بر مجموعه شعر خود نهاد، از این عنوان به‌مثابه اسم مستعار هم استفاده کرد. در این مجموعه و مجموعه بعدی او، شعرهایی به زبان چینی به چشم می‌خورد که به موضوع‌هایی چون عشق و یا مغالزه با معشوق می‌پردازد. به دلیل اینکه ایک کیو Ikkyū یک کاهن فرقه ذن بود، این نوع شعرها خواننده را بسیار متعجب می‌سازد. او ماهی و شراب می‌خورد و با زنان در ارتباط بود. تصور می‌کنم که او می‌خواست از شریعت و ممنوعیت فرقه ذن پا بیرون گذاشته و خود را آزاد نماید و با این کار در مقابل دینی که در آن دوران انگیزه خود را از دست داده بود شورش کرده، از مردم که در اثر جنگ و آشوب پست شده بودند، بازیابی موجودیت انسانی و زندگی واقعی را بخواهد. دای توکوجی Daitokuji که ایک کیو Ikkyū در آن‌جا زندگی می‌کرد و در شهر کیوتو Kyoto (منطقه مورا ساکی نو Murasakino) قرار دارد، امروزه نیز مرکز مراسم چای بوده و آثار خوشنویسی او را هم به‌عنوان تزیین اتاق مراسم چای مورد ستایش قرار می‌گیرد. من دو پرده از آثار خوشنویسی او را دارم. یکی از آنها بر کاغذ در یک سطر چنین نوشته شده است: «راحت است به جمع خدایان پیوستن، دشوار است به جمع اهریمنان پیوستن.» چون خودم به این عبارت علاقه دارم، برای دیگران هم همین عبارت را خطاطی می‌کنم. این عبارت معنی و مفهوم متضادی دارد، ولی اگر زیاد به دنبال معنی آن باشیم ممکن است به نتیجه قطعی نرسیم. به‌هر حال، وقتی در نوشته بالا بعد از «راحت است به جمع خدایان پیوستن»، «دشوار است به جمع اهریمنان پیوستن» را می‌آورد، شخصیت ایک کیو Ikkyū به‌شدت تکامل می‌دهد؛ حتی هنرمندان که مقصود فعالیت هنرشان در نهایت رسیدن به حقیقت، خوبی و زیبایی است، «به جمع اهریمنان پیوستن» را آرزو نمی‌کنند و از این آرزو ترس دارند. سرنوشت هنرمندان وارد شدن به دنیای اهریمنان است و این نیز طبیعی است که هنرمندان دچار ترس آشکار و یا نهفته این آرزو شوند. بدون «جمع اهریمنان» وجود «جمع خدایان» معنی ندارد و «پیوستن به جمع اهریمنان» مشکل‌تر است. بدون داشتن تصمیم راسخ نمی‌توان این کار را کرد.

اگر بودا را دیدی، بودا را بکش.

اگر خلّاق را دیدی، خلّاق را بکش.

عبارت فوق، عبارت معروف فرقه ذن است. اگر فلسفه فرقه‌های بودایی را به دو دسته اعتقاد داشتن به نجات، با ایمان و اعتقاد داشتن به نجات، با کوشش خود، تقسیم کنیم؛ فرقه ذن به دسته دوم تعلق می‌گیرد. از این جاست که خط مشی سختی نظیر عبارت بالا به‌وجود می‌آید. شین ران Shinran (۱۲۶۲-۱۱۷۳)<sup>۱۱</sup> که به نجات با ایمان اعتقاد داشت گفته است: «انسان خوب به بهشت می‌رود؛ چرا انسان بد به بهشت نرود؟» این گفته، هم شبیه گفته ایک کیو Ikkyū، هم متفاوت با آن است. ولی در جای دیگر شین ران گفته است: «حتی یک شاگرد هم نپذیرفته‌ام.» از این‌جا معنوم می‌شود که هنر، سرسختانه به هنرمند حکم می‌کند که اگر خالق را ببیند او را بکشد و حتی یک شاگرد هم نپذیرد.

در فرقه ذن پرستش بُت وجود ندارد. در معابد این فرقه، مجسمه بودا وجود دارد، اما در محل تعلیمات دینی و سرای تفکر ذن نه مجسمه و نقاشی بودا دیده می‌شود؛ نه کتاب دعا. در چنین مکان‌هایی، کاهنان با چشمانی بسته، مدتی طولانی بدون حرف زدن و حرکت کردن، می‌نشینند. سپس وارد عالم بی‌خبری و خلسه می‌شوند؛ یعنی «خود» را از بین می‌برند و «هیچ» می‌شوند. این «هیچ» نه تنها دور از پوچ‌گرایی کشورهای غرب است، بل که در نقطه مقابل آن قرار دارد. برای مثال «هیچ» یعنی آسمانی که در آن تمام موجودات آزادانه رفت و آمد می‌کنند و یا جایی مانند فضای بی‌کران و بی‌پایان



دل. ناگفته نماند حتی در فرقه ذن هم شاگردان با همراهی اساتیدشان راهنمایی می‌شوند و از طریق مکالمات دینی با آن اساتید، معلومات خود را بالا برده و تعلیمات اصول ذن را می‌پذیرند، اما عمل تفکر به عهدۀ شاگرد گذاشته می‌شود؛ زیرا باید با قدرت ذهن خود را روشن سازد. در فرقه ذن درک مستقیم و کشف و شهود، از منطبق مهم‌تر است. اکتشاف در درون خود شخص، از تعلیم و اشاره فردی دیگر واجب‌تر تلقی می‌شود. حقیقت را نمی‌توان به زبان آورد و نوشت. حقیقت همیشه از فید زبان خارج است. شاخص‌ترین نمونه، گفته‌ای از یوای ماکوجی <sup>۱۲</sup>Yuimakoji است که می‌گوید: «سکوت مانند رعد است.» همان‌طور، می‌گویند استاد اعظم داروما <sup>۱۳</sup>Daruma، بنیان‌گذار فرقه ذن در چین، رو به دیواره سنگی یک غار در حالت نشسته مدت نه سال بدون این که یک کلمه بر زبان آورد، به تفکر پرداخت و سرانجام به روشنائی فکری دست یافت؛ به تفکر نشستن در فرقه ذن از این جا آمده است:

وقتی می‌پرسم جواب می‌دهید

وقتی نمی‌پرسم جواب نمی‌دهید

ای دارومای بزرگ، در دلتان چه می‌گذرد؟

\* \* \*

دل چیست؟ که احساس می‌کند

صدای برخورد نسیم

با درختان کاج را

که از نقاشی سیاه قلم می‌آید

انگیزه و اندیشه‌ای که در دو شعر بالا از ایک کیو <sup>۱۴</sup>Ikkyū جاری است، در سبک نقاشی مشرق زمین نیز هست. انگیزه ابعاد، گذاردن جاهای خالی و نکشیدن جزئیات در نقاشی مشرق زمین، از تفکرانی سرچشمه می‌گیرد که در نقاشی سیاه قلم وجود دارد. به گفته کین توشین <sup>۱۵</sup>Kin Tōshin، نقاش بزرگ چینی: «اگر با مهارت شاخه‌ای روی پرده نقاشی کشیده شود، از آن صدای باد شنیده می‌شود.»

در مورد موضوع فوق، از استاد بزرگ ذن، دوگن <sup>۱۶</sup>Dōgen یک گفته بر جا مانده است: «با شنیدن صدای نی خیزران، پیدا کردن راه را و با دیدن شکوفه درخت هلو پاک شدن دل را می‌توان تجربه کرد.» همین‌طور در مجموعه گفته‌های ای که نوبو - سن او <sup>۱۷</sup>Ikenobē-Sen'ō (۱۵۵۴-۱۵۳۲)، استاد بزرگ گل‌آرایی ژاپن که به کمک شاگردانش جمع‌آوری شده، آمده است: «گل‌آرایی فقط به وسیله اندکی آب و چند شاخه درخت و گل، وسعت رود و کوه را بیان می‌دارد. با صرف کمی وقت چشم‌اندازی گیرا پدید می‌آید. این فنون را می‌توان به فنون جادوگری تشبیه کرد.» مانند گل‌آرایی، باغ ژاپنی نیز بیانگر طبیعت وسیع است. در مقایسه با باغ‌های اروپایی که اکثرشان به حالت قرینه ساخته می‌شود، اکثر باغ‌های ژاپنی به طرز غیرقرینه طراحی می‌شود. دلیل این امر را می‌توان به این حقیقت نسبت داد که «غیرقرینه‌ای» می‌تواند بیش از «قرینه‌ای» مفاهیم عمیق را نشان دهد. البته طراحی غیرقرینه باغ‌های ژاپنی متکی بر احساسات ظریف مردم ژاپن بوده و هیچ واکنش منفی پدید نمی‌آورد. از نظر پیچیدگی، فراوانی موضوعات و دقت در طراحی و خلاصه از نظر دشواری و اجرای طرح، هیچ باغ‌سازی در دنیا به پای باغ‌سازی «باغ ژاپنی» نمی‌رسد.

فنی به نام «کاره‌سان سویی <sup>۱۸</sup>Karesansui» به وسیله بر هم قرار دادن صخره‌ها و سنگها، کوه و رودی در باغ به وجود می‌آورد و حتی منظره‌ای را می‌سازد مثل این که امواج دریایی بزرگ، ساحل را می‌شوید. در امتداد فلسفه فنی «کاره‌سان سویی»، «بُن سایی <sup>۱۹</sup>Bonsai» و «بُن سبه کی <sup>۲۰</sup>Bonseki» قرار دارد. لغت «سان سویی <sup>۲۱</sup>sansui» چند معنی مختلف دارد: ۱- کوه و آب، یعنی منظره طبیعت ۲- نقاشی کوه و آب، یعنی منظره طبیعت ۳- باغ ۴- حالت کهنه‌گی رنگ، کهن ۵- سوت و کور، از رونق افتاده.



فلسفه مراسم چای در شمار «به جمع پیوستن، به هم احترام گذاشتن و همه چیز را پاک نگهداشتن» شکل می‌گیرد و «افتادگی و خلوت‌طلبی» که مراسم چای برای آن ارزش قائل است، بی‌شک از دل و جانی وسیع، باز و ظریف سرچشمه می‌گیرد. به‌عنوان مثال کلبه و یا اتاق مراسم چای حداقل فضا و حداکثر سادگی را داراست؛ ولی با این حال وسعت بی‌کران و زیبایی لایتناهی را با خود دارد.

یک شاخه گل در محل مراسم چای، زیبایی باشکوهی را بیش از صد شاخه گل به چشم انسان می‌آورد. ری کیو <sup>۱۹</sup>Rikyū قرار دادن گلی کاملاً باز شده را در مراسم چای نمی‌کنند. امروزه نیز در قسمت بالای اتاق مراسم چای، فقط یک شاخه گل، آن هم در حال غنچه قرار می‌دهند. اگر فصل زمستان باشد، گل فصل زمستان، مثلاً نوعی گل کاملیا *Camellia* را که به آن شی راتاما *Shiratama* و یا وایسوکه *Wabisuke* می‌گویند و از میان انواع گلهای کاملیا *Camellia* گل‌های کوچکتری دارد انتخاب می‌کنند، سپس در انتخاب رنگ، سفید را ترجیح می‌دهند و فقط، از یک شاخه گل غنچه‌دار استفاده می‌کنند؛ برای این‌که سفید به دلیل نداشتن رنگ، هم از همه پاک‌تر است و هم از همه بیشتر، رنگهای دیگر را با خود دارد. وقتی گل را در اتاق مراسم چای قرار دادند با قطرات آب آن را تر می‌کنند. در ماه مه، قرار دادن گلی شقایق پُرپر (Peony) در گلدان چینی کبود کمرنگ به‌عنوان گل مراسم چای از همه تماشایی‌تر است. در این موقع، یک شاخه غنچه سفید را انتخاب کرده، بر آن چند قطره آب می‌چکانند؛ کم اتفاق نمی‌افتد که نه‌تنها گل، بل که ظرف گل‌آرایی را هم با قطرات آب خیس کنند.

ای‌گا Iga<sup>۲۰</sup> (قدیمی - حدود قرن ۱۵ تا ۱۶ میلادی) که از میان ظروف گل‌آرایی سفالین از همه با اعتبارتر و به همین دلیل از همه پربه‌تر است، وقتی به آن آب زده شود، تازه انگار که بیدار شده باشد، رنگی زنده و زیبا به خود می‌گیرد. ظروف سفالین ای‌گا Iga را با حرارتی بسیار بالا می‌پزند. هنگام پخت، خاکستر و دوده روی ظروف فرو می‌نشیند و به آن می‌چسبد و یا مثل شیار، اثری بر آن باقی می‌گذارد؛ که در مدت پایین آمدن حرارت کوره تبدیل به نوعی لعاب می‌شود. این عمل به‌دست سفالگر صورت نمی‌پذیرد، بل که خود به‌خود بر اثر طبیعت در داخل کوره به انجام می‌رسد. از این‌رو، رنگها و نقش و نگارهای مختلفی که می‌شود به آن تغییرات داخل کوره گفت پدید می‌آید. وقتی ظروف سفالین ای‌گا Iga (قدیمی) که قیافه زبر و محکمی دارند نه به خود می‌گیرند، درخشندگی چشم‌نوازی را نشان می‌دهند و با شبنم‌های شاخه گل نیز هماهنگ می‌شوند. در مراسم چای همه به‌عنوان یک اصل، می‌دانند که قبل از صرف چای، باید به کاسه چای‌خوری هم آب بزنند تا طراوت پیدا کند. ای‌که‌نوبو - سن او *Ikenobō-Sen'ō*، به‌عنوان شعار گروه خود این جمله را برگزیده بود: «کوه و دشت و رود، سرمشق گل‌آرایی است». از اشاره کرده است که ظرف شکسته گل‌آرایی و شاخه خشکیده نیز «گل»؛ یعنی شکوفایی با خود دارد و انسان می‌تواند از این طریق به روشنی ذهن برسد. او می‌گوید: «در روزگاران دور همه گل‌آرایی می‌کردند و به روشنی هدایت می‌شدند.» می‌توان گفت تأثیر ذن حس زیبایی‌شناسی ژاپنی‌ها را بیدار ساخت و این دستاورد معنوی مردم ژاپن هم بوده است که در دوران جنگ داخلی می‌زیستند.

در کهن‌ترین مجموعه داستانهای کوتاه شمردار، «ای‌سه‌مونوگاناری *Isemonogatari* (تدوین شده در قرن دهم میلادی)، داستانی آمده است که یکی از اشراف‌زادگان به‌نام آری‌وارا-نو - یوکی‌هی را *Ariwara-no-Yukihira* برای آماده کردن منزل خود، جهت پذیرایی از میهمان، گل‌آرایی کرد. در این داستان آمده است:

(آری‌وارا - نو - یوکی‌هی را) آدم باسلیقه‌ای بود، او در داخل یک گلدان شاخه‌ای از یاس بنفش قرار داده بود که زیبایی و شکوفایی‌اش باورکردنی نبود. طول خوشه گل شاید بیش از یک متر بوده باشد. یاس بنفشی که طول خوشه آن از یک متر تجاوز می‌کرد، واقعاً بی‌ظنیر و باورکردنی بود و من این

یاس بنفش را نوعی سَمبیل فرهنگ دوره، هه‌ای آن Heian می‌دانم. یاس بنفش، گلی کاملاً ژاپنی و دارای خصوصیت مؤنث و نجیب است. خوشه این گل آویزان شکوفا می‌شود و منظره تکان خوردن نرم و ملایم آن در نسیم، میان انبوه درختان سرسبز اوایل تابستان گاهی دیده می‌شود و گاهی محو می‌گردد. فکر می‌کنم زیبایی یاس بنفش مربوط به حالت تکان خوردن آن است. وقتی که طول خوشه آن به یک متر برسد، نه تنها زیباست، بل که عجیب هم هست. فرهنگ و تمدن چین پس از ورود به ژاپن به خوبی هضم و جذب شد. سپس تقریباً هزار سال پیش، فرهنگ باشکوه دوره، هه‌ای آن Heian به وجود آمد و در این فرهنگ معیار زیبایی‌شناسی ژاپنی پا گرفت. به نظر من این پدیده مانند شکوفایی «یاس بنفش زیبا و عجیب» یک معجزه فوق‌العاده است.

در این دوره، در زمینه شعر «کوکین شو» *Kokinshū*<sup>۲۱</sup> (اولین مجموعه شعر جمع‌آوری شده به دستور امپراتور در سال ۹۰۵ میلادی)، در زمینه داستان «ایسه مونوگاتاری» *Isemonogatari* (نویسنده نامعلوم) و «گنجی مونوگاتاری» *Genji Monogatari*<sup>۲۲</sup> (به قلم موراساکی شی‌کی‌بو *Murasaki shikibu* حدود ۱۰۰۲-۹۷۰)، و «ماکورانو - سوشی» *Makuranosōshi*<sup>۲۳</sup> (به قلم سه‌ای شوناگون *Seishōnagon* ۱۰۱۷-۹۶۶) و ... شاهکارهای ادبیات کلاسیک ژاپن به رشته تحریر درآمدند و این آثار بنیان زیبایی‌شناسی سنتی ژاپن بوده و تأثیر زیادی بر ادبیات دوران بعدی گذاشتند (مدت ۸۰۰ سال)، بهتر است بگویم یک‌تاز میدان بوده‌اند؛ به‌خصوص «گنجی مونوگاتاری» *Genji Monogatari*، از میان آثار ادبی قدیم و معاصر، بهترین رمان بوده، حتی امروزه نیز هیچ رمانی به پای آن نمی‌رسد. نوشته شدن این رمان با ایده‌ای نو در قرن دهم به‌عنوان یک معجزه جهانی در سراسر دنیا شناخته شده است. اکثر کتابهای کلاسیک را که در دوران کودکی بدون اطلاعات کافی در مورد واژه‌های قدیم می‌خواندم، آثار ادبی دوره، هه‌ای آن Heian بود و فکر می‌کنم که «گنجی مونوگاتاری» *Genji Monogatari*، از همه بیشتر در دل من جا باز کرده است. داستانهای بعد از «گنجی مونوگاتاری» *Genji Monogatari*، به‌خاطر علاقه و احترام به این اثر در مدت چند صد سال به‌وسیله تقلید و اقتباس از این اثر نوشته شدند و نه تنها شعر و داستان، بل که از صنایع دستی گرفته تا باغ‌سازی، همه تحت تأثیر عمیق و وسیع زیبایی «گنجی مونوگاتاری» *Genji Monogatari* بوده‌اند.

موراساکی شی‌کی‌بو *Murasakishikibu*، سه‌ای شوناگون *Seishōnagon*، و تمام شاعرهای معروفی چون، ای‌زومی شی‌کی‌بو *Izumishikibu* (۹۷۹-۹)<sup>۲۴</sup>، آکازومه اِمون *Akazome emon* (۱۰۴۱-۹۵۷)<sup>۲۵</sup> و غیره ندیمه‌گان درباری بودند. از این‌رو، به‌طور معمول فرهنگ دوره، هه‌ای آن Heian، فرهنگ درباری بوده و صفت زنانه دارد. زمانی که «گنجی مونوگاتاری» *Genji Monogatari* و «ماکورانوسوشی» *Makuranosōshi* نوشته شد، زمان اوج این فرهنگ، به عبارت دیگر زمانی بود که تکامل فرهنگ هه‌ای آن Heian به اوج رسیده و پا به فساد می‌گذاشت. به‌همین دلیل این دو اثر اندک غمی را که بعد از اوج‌گیری فرهنگ آن دوره احساس می‌شد با خود دارد. به‌رحال فرهنگ درباری ژاپن در این دوره شکوفا شد.

به مرور زمان قدرت دربار تضعیف شد و در نهایت قدرت سیاسی از دست درباریان و اشراف‌زادگان به دست محافظان و جنگجویان سپرده شد؛ یعنی دوره کاماکورا *Kamakura* (۱۱۹۲-۱۳۳۳) فرا رسید. بعد از دوره کاماکورا تا فرارسیدن دوره مه‌ای جی *Meiji* (در سال ۱۸۶۸) تقریباً و به‌طور دائم به مدت ۷۰۰ سال طبقات جنگجو امور سیاسی را به دست گرفته بودند. ولی این امر به معنی این نیست که دربار و فرهنگ درباری از بین رفت؛ به عنوان مثال یک مجموعه شعر به فرمان امپراتور در اوایل دوره کاماکورا *Kamakura* به سال ۱۲۰۵ به نام «شین کوکین شو» *Shinkokinshū*<sup>۲۶</sup> گردآوری شد که تقلیدی بود از «کوکین شو» *Kokinshū* که در دوره، هه‌ای آن



Heian تدوین شده بود و این کار باعث تقلید فنون شعر و توسعه آن شد. (تکیه بر فنون شعری در «شین کوکین شو» به حدی رسیده بود که دچار بازی با واژه‌ها هم شد). شعرهای «شین کوکین شو Shinkokinshū» توجه خاصی به زیبایی اسرارآمیز، تعمق بی‌نهایت و احساس پشت کلام داشت و تصاویر تخیلی ذهنی را برای اولین بار رواج داد و این امر ریشه و منشأ به وجود آمدن اشعار سمبلیک در دوران معاصر است.

سای گبو Saigyō (۱۱۹۰-۱۱۱۸)، یکی از شاخصترین شعرایی بود که دوره، هدای آن Heian و دوره کاماکورا Kamakura را به هم پیوند زد.

در «کوکین شو» چنین آمده است:

به فکر تو به خواب رفتم

و خواب تو را دیدم

ای کاش می‌دانستم که این خواب است

و به هوش نمی‌آمدم!

\* \* \*

در خواب همیشه می‌آمدمی

اما، در بیداری

هیچ وقت

سراغ من نیامدمی

هر دو شعر را اونونوکوماچی Onono Komachi سروده و موضوع آنها خواب است. در آن دوره اگر موضوع شعر، خواب بود هنوز با عبارت نسبتاً مستقیم و واقع بینانه سروده می‌شد. بعد از دوره «شین کوکین شو Shinkokinshū» یعنی اوایل دوره کاماکورا Kamakura، از سادگی شعر کم‌کم کاسته شد و به جای آن به پیچیدگی و ظرافت شعر انزوده گردید. برای مثال دو شعر از ای فوکومون این Eifukumonin (۱۳۴۲-۱۲۷۱)<sup>۲۷</sup> را که در اواخر دوره کاماکورا Kamakura می‌زیست، معرفی می‌کنم:

گنجشکان در بیشه‌زار نی خیزران

می‌خوانند و درخشش خورشید

که به بیشه‌زار می‌تابد

رنگ پاییز به خود گرفته است

\* \* \*

باد پاییزی

که گل‌های بوته‌هاگی<sup>۲۸</sup> باغ ما را تپیز کرده است

سرما را به جسم من می‌رساند

و تابش خورشید مغرب اندکی بر دیوار مانده است

من با این شعرها که بیانگر احساس ظریف غم و اندوه ژاپنی است از همه بیشتر احساس نزدیکی می‌کنم.

دوگن Dōgen که شعر «در زمستان برف پاک و سرد را دوست می‌دارم» را سرود و میوعه Myōe که شعر «ای ماه، تو هم تنهایی چون من» را برجای گذاشت، از شاعران دوره «شین کوکین شو Shinkokinshū» بودند.

میوعه Myōe و سای گبو Saigyō به یکدیگر شعر تقدیم می‌کردند و راجع به شعر با هم به بحث

می پرداختند. در کتاب «سرگذشت میوچه» (به قلم کی کای Kikai مرید میوچه Myōe) آمده است: استاد من، میوچه Myōe فرمودند:

«سای گیو Saigyō همیشه نزد من می آمد و با من صحبت می کرد و می گفت: «شعر گفتن برای من معنی و مفهوم فوق العاده غیر معمول دارد. وقتی با گل، فاخته، ماه، برف و همه مظاهر خلقت روبرو می شوم، هیچ و پرچ بودن تمام صور طبیعت چشم و گوشم را پُر می کند. همین طور کلماتی که به شعر در می آورم، کاملاً واقعیت ندارد. وقتی شعری درباره گل می گویم، در ذهنم گل وجود ندارد. وقتی شعری درباره ماه می سرایم، دلم در بند ماه نیست. هر وقت فرصتی پیش بیاید و ذوق من بیدار شود می سرایم. این امر شبیه این است که وقتی قوس قزح ظاهر می شود در اثر آن آسمان بی رنگ روشن می شود؛ اما در اصل آسمان بی رنگ نه روشن است و نه رنگین. دل من نیز مانند این آسمان بی رنگ است و اگرچه صور مختلف طبیعت دل مرا رنگین می کند، گذراست. شعرهایی که در حالت فوق سروده می شود بیانگر حقیقی تفکرات بوداست.»

«تهی» یا «نیستی» در فرهنگ ژاپن و یا مشرق زمین در نوشته بالا نیز بیان شده است. بعضی منتقدان فکر می کنند در آثار من نیستی دیده می شود، اما معادلی «نیستی» را نمی توان نیهیلیسم (nihilism) اروپایی شناخت. به نظر من این دو کلمه از اندیشه هایی متفاوت پدید آمده اند. در مورد شعر چهار فصل دوگن Dōgen که تحت عنوان «چهره واقعی» سروده شده است نیز، می توان گفت که از طریق ستایش به زیبایی های چهار فصل، در واقع افکار ذن را بیان کرده است.



## پانویس

۱. دوگن Dōgen: کاهن بودایی در اوایل دوره کاماکورا Kamakura (۱۱۹۲-۱۲۳۳) می زیست و فرزند یکی از اشراف بود. وی به دلیل مرگ مادرش از زندگی بیزار شد و در سن سیزده سالگی به جمع کاهنان پیوست. در سن ۲۴ سالگی به چین - سلسله Sung - عزیمت کرد و آیین فرقه ذن را آموخت. بعد از بازگشت به وطن معبدی به نام ای ههای جی Eiheiji را تأسیس کرد و به ارشاد کاهنان چوان پرداخت و همواره به مسأله نظیر «انسان چیست؟» و «انسان باید چگونه زندگی کند؟» می پرداخت.
۲. میوچه Myōe: کاهن اوایل دوره کاماکورا Kamakura. در سن هشت سالگی والدین خود را از دست داد. در سن نه سالگی به جمع کاهنان پیوست و در معابد مشهور بودایی شروع به تحصیل کرد. به دلیل داشتن معلوماتی بالا مورد احترام درباریان و حکمرانان واقع شد.
۳. سای گیو Saigyō: ۱۱۱۸-۱۱۹۰ شاعر اواخر دوره: ههای آن Heian در خانواده ای مشهور و محافظ دریاری به دنیا آمد، اما در سن ۲۳ سالگی به سنک کاهنان بودایی پیوست. از آن به بعد اکثر اوقات خود را در سفر گذراند. وی به عنوان شاعری طبیعت دوست شهرت یافت و به خصوص در زمینه موضوع شیکوفه گیلاس اشعار متعددی سرود. بالغ بر دو هزار عنوان شعر از او بر جای مانده است.
۴. سن بازورو Senbazuru: نام داستان متوسطی از کاواباتا که در سال ۱۹۵۲ میلادی منتشر شد.
۵. ریوکان Ryōkan: کاهن فرقه ذن در نیمه دوم دوره اِدو Edo (۱۶۰۲-۱۸۶۸) می زیست. بعد از مسافرتی طولانی در داخل ژاپن به منظور تعلیم و ریاضت، به ولایت خود - استان نی ای گاتای کبونی - بازگشت و در همان جا در کلبه ای عمر خود را گذراند. او با مردم و بچه های ده معاشرت می کرد و زندگی درویشانه ای داشت.
۶. یوکی گونی Yukiguni: نام داستانی متوسط از کاواباتا که در سال ۱۹۴۸ منتشر شد.
۷. نگاه دم مرگ: (نام یکی از نوشته های کاواباتا) او در این مقاله به مرگ دوستان هنرمند و نویسنده خود اشاره می کند. عنوان اصلی Matsugo no me است.
۸. آکوتاگارا - ریونوسوکه Akutaawa Ryūnosuke: ۱۸۹۲-۱۹۲۷ نویسنده معاصر که در نوشتن داستان کوتاه شهرت داشت. وی در سال ۱۹۲۷ در روز بیست و چهارم ماه ژوئن خودکشی کرد. کنار بستر مرگش غیر از یک جلد انجیل، سه



- وصیبت‌نامه، خطاب به همسر، فرزندان و کی‌کوچی. کان (نویسنده)، یک وصیت‌نامه دیگر هم تحت عنوان «یک یادداشت برای یک دوست قدیمی» گذاشته بود. عبارت «نگاه دم مرگ» در همین وصیت‌نامه آمده است.
۹. داژایی - اوایامو **Dazai - Osamu** ۱۹۰۹-۱۹۴۸ نویسنده معاصر ژاپن در خانواده یکی از مالکان معتبر منطقه شمال شرقی ژاپن به دنیا آمد. در طول عمر آثار متعددی نوشت که اکثر آنها براساس سرگذشت خود او است. وی در سال ۱۹۴۸ به همراه معشوقه‌اش خود را به آبراهی در جومه توکیو انداخت و مرد.
۱۰. ایک کیو **Ikkyū** ۱۲۸۱-۱۳۹۷ کاهن فرقه ذن در اواسط دوره موروماچی **Murōmachi** (۱۵۷۳-۱۳۳۳) می‌زیست. می‌گویند پدرش یکی از امپراتوران ژاپن بوده است. او به محض انتخاب شدن به ریاست یک معبد مشیبر، فرقه خود را ترک گفت. ایک‌کیو به فساد فرقه ذن آن زمان اعتراض می‌رزیید. از او شعر، شعر طنزآمیز، خطاطی و نقاشی‌های متعددی به جا مانده است.
۱۱. شین ران **Shinran** ۱۱۷۳-۱۲۶۲ کاهن بودایی اوایل دوره کاماکورا **Kamakura** بیان‌گذار فرقه جودوشین شو **Jōdoshinshū**
۱۲. یوای ماکوچی **Yūimakoji** **Vimalakīrti** یکی از ثروتمندان هندوستان دوران بوداست. او شناگرد بودا شد، بدون این‌که خانواده و زندگی خود را ترک کند و به روشنی ذهن دست یافت.
۱۳. داروما **Bodhi-dharma Daruma** بیان‌گذار فرقه ذن در چین. در جنوب هند بعنوان شاهزاده به دنیا آمد. بعد از فراگیری آیین بودا به چین عزیمت کرد. در روایتی آمده است که برای توفیق یافتن در تفکر رو به دیواره غاری نه سال نشست. تخمین زده می‌شود که در اواخر قرن پنجم تا ششم میلادی می‌زیسته است.
۱۴. کین توشین **Kin Tōshin** ۱۷۶۳-۱۶۸۷ خطاط، نقاش و شاعر چین.
۱۵. ای که‌نوبو - سین او **Ikenobō-Sen'ō**: تکمیل‌کننده هنر گل‌آرایی در قرن شانزدهم میلادی.
۱۶. کاروسان سویی **Karosanui**: نوعی فن باغ‌سازی بدون استفاده از آب و درخت، که مناظر طبیعت مانند کوه، رود و دریا را جلوه‌گر می‌سازد.
۱۷. پن سایی **Bonsai** هنر درخت‌کاری در گلدانی کوچک است. هنرمند درخت را طوری هرس می‌کند که شاخه‌ها و تنه بلند نشود، اما شکل گردد.
۱۸. پن سه‌کی **Bonsēki**: هنر باغ سنگی بر سینی ای کوچک. هنرمند سنگی را با سلیقه دو طرفی قرار می‌دهد که مظهر یک طبیعت است.
۱۹. ری‌کیو **Rikyū** ۱۵۹۱-۱۵۲۲ استاد مراسم چای که در خدمت حکمرانان فعالیت داشت.
۲۰. ای‌گا **Iga**: نام منطقه‌ای است. امروزه در استان می‌عه **Me'c** قرار می‌گیرد؛ به علاوه به ظروف سفالینی گفته می‌شود که در همان منطقه ساخته می‌شود. ظروف سفالین ای‌گا **Iga** بیشتر ظروف مراسم چای و گل‌آرایی است.
۲۱. کوکین شو **Kokinshū** مجموعه شعری که به دستور امپراتور در سال ۹۰۵ میلادی تدوین شد. ۱۱۱۱ عنوان شعر در این مجموعه گنجانیده شده است.
۲۲. گنجی مونوگاتاری **Genji Monogatari**: رمانی ۵۴ جلدی به قلم بانو موراساکی شی‌کی‌بو **Murasaki Shikibu** تخمین زده می‌شود که این زمان در میان سالهای ۱۰۰۱ تا ۱۰۰۶ میلادی نوشته شده باشد. موضوع این رمان سرگذشت یک شاهزاده به نام گنجی **Genji** و فرزندان و اطرافیان است. نویسنده در به تصویر کشیدن طبیعت و احساسات انسان، استادی خاصی نشان داده است. این رمان نسبت به شاهکارهای داستان‌نویسی دنیای قبل و بعد از خود (قرن یازدهم میلادی) از سطحی بالا و بی نظیر برخوردار است.
۲۳. ماکوروا نوسوشی **Makuranosōshi** مجموعه یادداشت‌ها و مقاله‌های بانو سه‌ای شوناگون **Seishōnagon** است. او نیز، همانند موراساکی شی‌کی **Murasakishikibu** ندمه یکی از زنان امپراتور بود. وی درباره موضوعات گوناگون، از طبیعت گرفته تا شخصیتها، نظریه‌پردازی کرده است. نظرات او بسیار زنده و بجاست، به طوری که خوانندگان را به حیرت می‌اندازد.
۲۴. ای زومی شی‌کی‌بو **Izumishikibu** ۹۷۹-۹۷۹ شاعره. در زمینه شعر عاشقانه چیره‌دست بود.
۲۵. آکازومه ایسون **Akazome'emon**: ۹۸۷-۱۰۴۱ شاعره اواسط دوره، همای آن **Heian** از نظر مهارت با ای‌زومی شی‌کی‌بو **Izumishikibu** شهرتی برابری دارد.
۲۶. شین کوکین شو **Shinkokinshū** هشتمین مجموعه اشعاری که به حکم امپراتور جمع‌آوری و در سال ۱۲۰۵ تدوین شد. این مجموعه شامل ۱۹۸۱ عنوان شعر است و اشعار سایی کیو **Saigyō** نیز در این مجموعه زیاد آورده شده است.
۲۷. ای فوکومون این **E'ifukumon'in**: شاعره اواخر دوره کاماکورا **Kamakura** و ملکه امپراتور فوشی می **Fushimi**
۲۸. هاگی **Hagi**: نوعی گیاه پوتاهی، نام علمی‌اش **Lespedeza japonica** است که در فصل پاییز گل‌های ریزی به رنگ سفید و با صورتی می‌دهد.